روزنامه شرق

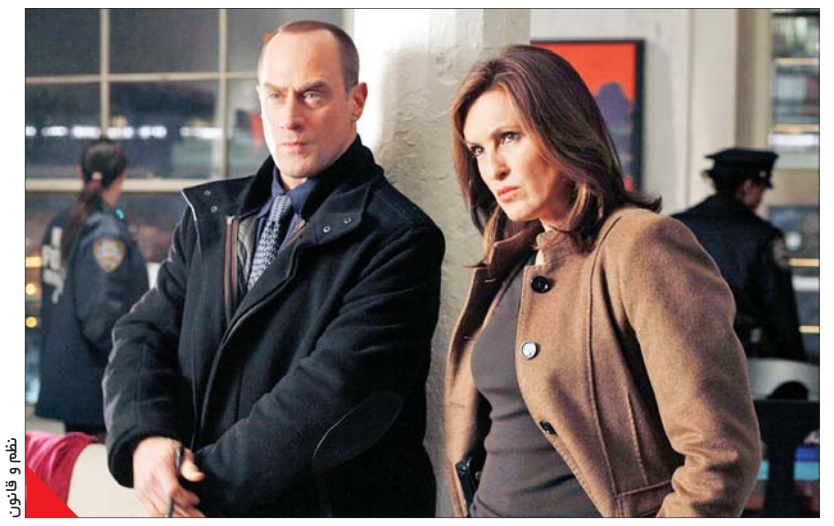
نظم و قانون

دندون طلا

شاهگوش

ماجراهای مرداک

پیشنهاد سریالی منتقدان

بهناز شیربانی

معمولا در سال، کمتر زمانی برای دیدن فیلم‌ها یا سریال‌های مورد علاقه‌مان پیدا می‌کنیم و ایام نوروز فرصت مناسبی است که سریال‌هایی را که اطرافیانمان دیده‌اند و دیدنش را پیشنهاد داده‌اند، دنبال کنیم. برخی از منتقدان سینمای ایران نیز از بین سریال‌های ایرانی و خارجی پیشنهادهایی برای شما دارند که در ادامه می‌خوانید.

احمد طالبی‌نژاد: پیشنهاد سریالی من برای تعطیلات نوروز دیدن سریال‌های «ماجراهای مرداک»، «پولادارک» و «نظم و قانون» است. ماجراهای مرداک از جمله سریال‌هایی است که فیلم‌نامه بسیار خوبی دارد و قصه جذابی را روایت می‌کند که تصور می‌کنم برای عموم مردم جذاب خواهد بود.

معرفی سریال

ماجراهای مرداک: مجموعه‌ای تلویزیونی و یک درام کانادایی است. یانیک بیسون به عنوان شخصیت اصلی در نقش کارآگاه ویلیام مرداک، هلن جوی، توماس کریگ، جانی هریس، جورجینا ریلی از دیگر بازیگران مجموعه هستند. اتفاق‌های مربوط به این سریال در سال ۱۸۹۵ در شهر تورنتو کانادا رخ می‌دهد و کارآگاه ویلیام مرداک به عنوان مأمور شهربانی در حال حل معماهای مختلفی است که روش‌های تشخیص وی با استانداردهای آن زمان متفاوت است. روش‌هایی مانند انگشت‌نگاری (در این سریال با عنوان علائم انگشت از آن نام برده می‌شود)، آزمایش خون، استفاده از دوربین‌های مداربسته و ردیابی شواهد که در آن زمان استفاده نمی‌شد.

پولدارک: مجموعه‌ای تلویزیونی و یک درام بریتانیایی-آمریکایی است که براساس رمان تاریخی «پولدارک»، نوشته وینستون گراهام و با اقتباس دبی هورسفیلد و به کارگردانی ادوارد بازالگت و ویل مک گریگور ساخته شده است. داستان این سریال در سال ۱۷۸۳ روایت می‌شود، وقتی راس پولدارک از جنگ استقلال آمریکا به خانه بازگشته است. خانه‌ای که در بحران و رکود فرورفته است. پولدارک پس از بازگشت با شرایط ناامیدکننده‌ای روبه‌رو شده و در غیاب او پدرش فوت کرده، خانه و معادنش ویران شده و نامزدش که از دوران کودکی او را دوست داشته با عمویش نامزد کرده است. او احساس می‌کند هر آنچه دوست داشته از بین رفته است و بعد از آن دست به کارهای دیگری می‌زند. ایدن ترنر، النور تاملینسون و روبی بنتال نقش‌های اصلی این مجموعه تلویزیونی را بازی می‌کنند.

نظم و قانون: سریالی آمریکایی است که دیک وولف کارگردانی کرده است و ماجراهای پلیسی را به تصویر می‌کشد. این سریال در۴۵۶ قسمت و با بازی گئورگ دزوندزا، گریس نوت، سام واترسون و جری اورباک ساخته شده است.

آنتونیا شرکا: پیشنهاد من دیدن سریال ماجراهای مرداک است، به این دلیل که معمولا سریال‌های پلیسی جذابیت‌های خاص خودش را دارد. این سریال در فضای یک قرن پیش روایت می‌شود و جذابیت‌های دوره تاریخی خودش را دارد. از طرف دیگر فصل دوم سریال «شهرزاد» هم در حال ساخت است. جذابیت‌های فصل اول و به‌تصویرکشیدن داستانی عاشقانه در بستر تاریخی باعث شد «شهرزاد» به یکی از موفق‌ترین سریال‌های ایرانی تبدیل شود و ایام نوروز زمان خوبی است تا فصل نخست این سریال را ببینیم.

تهماسب صلح‌جو: سریال «دندون طلا»، از جمله سریال‌هایی است که دیدنش را پیشنهاد می‌کنم. این سریال از آثار خوب داوود میرباقری است. داوود میرباقری سال‌ها پیش این قصه را روی صحنه تئاتر برد و «دندون طلا» نسخه‌ای طولانی‌تر از آن نمایش است. به نوعی می‌توان این سریال را مجموعه‌ای درباره نمایش محسوب کرد، درام فوق‌العاده این سریال جذابیت‌های بسیاری برای مخاطب دارد و تراژدی‌ای را که در جوهره کمدی است، به تصویر می‌کشد. موسیقی کوچه و بازاری این سریال، یکی از نقاط قوت آن است.

معرفی سریال

دندون طلا: «نیر» دختری مهاجر با پدری علیل ساکن حلبی‌آبادهای حاشیه شهر تهران است که مشغول دوره‌گردی و دست‌فروشی است. او با پاسبانی به جرم سدمعبرکردن درگیر شده و پا به فرار می‌گذارد و به قهوه‌خانه‌ای پناه می‌برد که پاتوق عده‌ای از لات‌های شهر است، صاحب قهوه‌خانه که شخصی است به نام قنبر دیزلی (ملقب به «دندون طلا») به نیر پناه می‌دهد و دندون طلا از شجاعت و پاکدامنی و زحمت‌کشی نیر خوشش می‌آید و نیر از جوانمردی و حق‌طلبی قنبر. این آشنایی منجر به عشقی آتشین شد. قهوه‌چی بعد از آنی که عشقش فروکش کرده است پشیمان شده و منکر بچه می‌شود.

مهدی فخیم‌زاده، حامد بهداد، ستاه اسکندری، باران کوثری، حمیدرضا آذرنگ از جمله بازیگران این مجموعه هستند.

خسرو دهقان: «شاهگوش» و «دندون طلا» تجربه‌های موفق داوود میرباقری در حوزه شبکه نمایش خانگی است که دیدن دوباره این سریال‌ها خالی از لطف نیست.

معرفی سریال

شاهگوش: کله‌پزی که عشقش به استقلال را با هیچ چیز دیگر جایگزین نمی‌کند، دختری دارد که خواستگاری پرسپولیسی دارد و همین تعلق رنگی است که با مخالفت پدر روبه‌رو می‌شود. در ادامه یک تصادف منجر به فوت کله‌پز و بازگشایی پرونده یک قتل می‌شود؛ کله‌پزِ داستان، حین عبور از عرض خیابان با پژوی سبزرنگی تصادف کرده و در پی این تصادف می‌میرد! تنها شاهد اتفاق مردی است تک‌چشم که فقط رنگ و نوع ماشین را تشخیص داده است. این طوری است که تمامی پژوهای سبزرنگ داخل شهر فراخوانده می‌شوند و این چنین است که داستان وارد فاز کلانتری می‌شود. افسر پرونده و چند نفر از مأموران کلانتری به دنبال قاتل می‌گردند. تا اینکه... .

فرهاد اصلانی، محسن تنابنده، مرجانه گلچین، طناز طباطبایی، اکبر عبدی و رضا کیانیان، از جمله بازیگرانی هستند که در این سریال ایفای نقش کرده‌اند.

کیوان کثیریان: پیشنهاد من برای ایام نوروز تماشای سریال «دائی‌جان ناپلئون» است.

معرفی سریال

دایی جان ناپلئون: این سریال به کارگردانی ناصر تقوایی سال ۱۳۵۷مقابل دوربین رفت و یکی از ماندگارترین سریال‌های ایرانی است. این سریال با اقتباسی از کتابی به همین نام، نوشته ایرج پزشکزاد ساخته شد. مجموعه‌ای از بازیگران مطرح ایرانی ازجمله، پرویز فنی‌زاده، سعید کنگرانی، اسماعیل داورفر و... در دایی‌جان ناپلئون ایفای نقش کردند.

تنقلات فرهنگی

یاشار نورایی
منتقد

در تحلیل پدیده‌های فرهنگی، اولین خاطره مواجهه با این پدیده برایمان زنده می‌شود. برای هر شخصی آنچه نمایش خانگی نامیده می‌شود، تأثیر متفاوتی در زندگی‌اش داشته و برای من از همان سال‌های ورود ویدئو و ممنوعیت آن در دوران کودکی، فیلم‌دیدن در خانه، دریچه‌ای به جهانی دیگر بود. تصاویر بدکیفیت و بعضا پرپرش و پاره‌پوره فیلم‌هایی که فرد «فیلمی» هر هفته می‌آورد، گویای تلاش مخفی ساکنان سرزمینی بود که از یک حق طبیعی یعنی تماشای فیلم‌های روز جهان و ایران، در شرایط مطلوب خانگی محروم شده بودند. درست یادم هست که با رفع ممنوعیت مالکیت دستگاه ویدئو و بازشدن ویدئوکلوب‌هایی که فیلم‌های مجاز کرایه می‌دادند، شبکه خانگی به معنای درستش در ذهنیت ایرانی شکل گرفت و معنی یافت. در رقابت میان فیلم‌های غیرمجاز که بدون سانسور و حذف به دست مردم می‌رسیدند، فیلم خارجی سانسورشده که به شکل رسمی عرضه می‌شدند، خواهان نداشت و بعید می‌دانم که هنوز هم بتواند بخش قابل توجهی از حجم عرضه را در شبکه خانگی به خود اختصاص دهد. جماعت ایرانی با توجه به دریافت تاریخی‌اش از جنس اصل و تقلبی و بی‌اعتمادی به صافی‌ها که پخش عمومی محصولات فرهنگی از آن رد می‌شوند، فیلم سانسوری را موجودی ناقص‌الخلقه می‌بیند که نقص عضوش مانع پذیرفتنش می‌شود و رفتن او به سمت خریدن محصولات شبکه خانگی دلایل دیگری دارد که درادامه خواهد آمد. مشکل اصلی شبکه خانگی نظام پخش آن است که به عنوان جایگزین سبد خالی خانواده‌ای که به سینما نمی‌روند عمل می‌کند و نه مکمل آن. واقعیت این است که به دلایل گوناگون، مانند پراکندگی جغرافیایی تالارهای نمایش فیلم، قیمت بالای بلیت سینما، کیفیت پایین فیلم‌ها، تبلیغات نادرست و حمایتی (به‌خصوص در تلویزیون که دیگر عادی شده فقط تبلیغ یک‌سری فیلم دولتی را بکند)، بسیاری عادت سینمارفتن از سرشان رفته است. برای همین برخورد اولیه با فیلم نه در تالار نمایش و تماشای فیلم روی پرده، بلکه در خانه و برای گذران وقت یا سرگرم‌شدن در حین انجام کارهای دیگر اتفاق می‌افتد. ساختار پخش ویدئویی و خانگی در کشورهای دارای صنعت تکامل‌یافته سینما بر دو اساس یعنی عرضه فیلم‌هایی که در سینما (بیشتر به دلیل کیفیت و بودجه) نمایش داده نشده‌اند یا تکمیل نسخه سینمایی در قالب یک مجموعه دارای توضیح و تفسیر و کتابچه و پشت صحنه شکل گرفته است. در آنجا بیشتر برای کسانی که فرصت تماشای فیلم را روی پرده از دست داده‌اند یا فیلمی اصلا اکران عمومی نداشته، پخش خانگی هویت و معنی پیدا می‌کند. اما در ایران، خرید فیلم بیشتر به عنوان یک اتفاق جانبی است. در بقالی هستیم و بقال برای رندکردن خرید عمده‌مان، سی‌دی فیلم جدیدی را که آمده به خریدمان اضافه می‌کند و ما خوشحال از اینکه با پنج هزار تومان هم خودمان و هم آشنایان می‌توانند فیلم ببینند، از گرفتن این محصول امتناع نمی‌کنیم. برای درک بهتر رویکرد ایرانی نسبت به شبکه خانگی، دقت کنیم که این جمله «صبر می‌کنم سی‌دی‌اش به بازار بیاید» به‌ندرت در کشورهایی که بلیت سینما نسبت به درآمد عمومی ارزان است و عادت فیلم روی پرده‌دیدن از سر مردم نیفتاده شنیده می‌شود، ولی در ایران بسیاری از روی بی‌اعتمادی به کیفیت فیلم‌ها و کمبود وقت و پول و حوصله‌نداشتن، ترجیح می‌دهند فیلم را بر صفحه کوچک نمایشگر ببینند تا پرده بزرگ سینما. همین نوع برخورد عملا پخش خانگی را به امری حاشیه‌ای با ریسک مالی و کیفی کم برای بیننده و خریدار تبدیل کرده است. جنس ارزان تولید ارزان می‌طلبد و سطح انتظار مصرف‌کننده را هم پایین نگه می‌دارد. شاید به‌همین‌دلیل است که اکثر این فیلم‌ها در جلدهای بد کاغذی بسته‌بندی می‌شوند که با بازکردن سر جلد نصف آن پاره می‌شود و انبوه تبلیغات قبل از فیلم اصلی یا حتی در میان آن و اینکه نمی‌توان این تبلیغات را رد کرد و به‌زور باید آنها را دید، هرآنچه باید در سالن سینما اتفاق می‌افتاده را به‌اجبار بر بیننده تحمیل می‌کنند. زمانی قسمت‌های ویژه دی‌وی‌دی‌های ایرانی تنها شامل چند عکس فیلم و پروانه نمایش و احیانا اطلاعات دست‌اندرکاران می‌شد و به‌ندرت مانند دی‌وی‌دی‌های خارجی، پشت صحنه‌های جذاب، توضیح و تفسیر صوتی فیلم در این دی‌وی‌دی‌ها وجود داشت که عادت خریدن نسخه ویدئویی فیلم محبوب را جا بیندازد و در حال حاضر هم به‌ندرت قسمت‌های ویژه پرمایه‌ای در نسخه‌های مخصوص نمایش خانگی می‌توان یافت. مبتکر اصطلاح «تنقلات فرهنگی» که نمی‌دانم کیست، احتمالا این اصطلاح را برای رد پدیده‌هایی به کار برده که آگاهانه برای گذران وقت و سرگرمی صرف ساخته می‌شوند. اما شبکه خانگی با نظام فعلی پخش‌اش، عملا تمام این محصولات را به تنقلاتی تبدیل کرده که خریدار مثل بستنی و لواشک آنها را تهیه و مصرف می‌کند! این که فیلم‌های بد و ضعیف، مستقیما روانه شبکه خانگی شوند، در همه کشورهای جهان مرسوم است. اما عرضه فیلم‌ها در مراکز خرید یا فروشگاه‌های بزرگ، حداقل با تجربه‌ای که من داشته‌ام، در یک کشور غربی براساس شهرت و عنوان و فروش بالای فیلم در سینما انجام می‌شود. البته فروشگاه‌های ارزان فیلم‌های درجه دو و سه را با قیمت بسیار پایین می‌فروشند و تفاوت چندیورویی خود نشان‌دهنده فاصله کیفیت فیلم‌هاست. اما در ایران به لحاظ قرارگرفتن این فیلم‌ها در بقالی و گوشه پیشخوان و قیمت یکسان یک فیلم درجه سه با یک فیلم خوب، عملا سلیقه مصرف‌کننده و نگاه او به سمت تمایز کیفی کشیده نمی‌شود و هرچه آنجا باشد را مانند همان تنقلات که گفتیم، می‌خرد. چندی پیش که داشتم قفسه فیلم‌هایم را مرتب می‌کردم تا یک‌سری از فیلم‌ها را رد کنم، دیدن انبوه فیلم‌های عمدتا مهم ایرانی با جلدهای نازیبا و زشت حالم را بد کرد. اگر خود این فیلم‌ها محصول سلیقه‌اند، از آن سلیقه در بسیاری از بسته‌بندی‌ها و تصاویر روی جلد اثری باقی نمانده است. حتی به عنوان یک مجموعه‌دار سینمادوست، کمتر دیده‌ام دوستان و نزدیکان من، آرشیوی منظم از فیلم‌های محبوبشان در قالب‌های فعلی تهیه کرده باشند. انگار این فیلم‌ها با ازجلددرآمدن و تماشاشدن، مانند خوراک تاریخ مصرف‌داری که خورده باشیم، تمام می‌شوند! در غیاب یک ساختار منسجم و بسته‌بندی و عرضه درست و تفکیک‌شده، راهنمایی نیز برای شناخت محصولات شبکه خانگی وجود ندارد. اگر قسمت‌های یک سریال هر هفته و در یک روز مشخص به بازار می‌آیند، به‌ندرت می‌دانیم وقت ورود فیلمی به شبکه خانگی که چندی قبل روی پرده بوده در چه تاریخ است! نقدها و نوشته‌های تحلیل درباره فیلم‌ها هم عملا معطوف و محدود به نمایش سینمایی فیلم‌هاست و برخلاف کشورهای دیگر که مجلات مخصوص شبکه خانگی، با بخش نقد و بررسی محصولات عرضه‌شده در این شبکه این امکان را به مصرف‌کننده می‌دهند که بداند چه چیزی می‌خرد، در ایران اکثر این فیلم‌ها با کیفیت نازلشان به شکل ناگهانی و بدون هیچ بازخوردی به فروش می‌رسند. در نتیجه تمام این فیلم‌های ارزان و بی‌کیفیت، همچون چیپس و تنقلات در گوشه‌ای انبار می‌شوند تا جای خالی کیسه خرید مصرف‌کننده را پر کنند یا پس از یک‌بار دیدن به گوشه‌ای پرتاب و دور انداخته شوند.

قاب کوچک

صداپیشه جناب‌خان به «قندپهلو» پیوست

محمد بحرانی که این روزها مشغول صداپیشگی در مجموعه «کلاه قرمزی و پسرخاله» است، از شب گذشته به جمع دست‌اندرکاران «قندپهلو» ویژه نوروز ۹۶ پیوست.

به گزارش روابط‌عمومی «قندپهلو»، امیر قمیشی، تهیه‌کننده و کارگردان «قندپهلو»، گفت: محمد بحرانی که پیش از این نیز در مجموعه‌های «لبخند تهران» و «لبخند صلواتی» سابقه همکاری در آیتم‌های نمایش‌نامه‌خوانی را با این تیم داشته، در بخش جدید «قندپهلو» با نام «وضعیت بحرانی» حضور دارد که به پیشنهاد و طبع نازک رضا رفیع نام‌گذاری شده است.

وی افزود: بحرانی در این آیتم هر شب به بازخوانی نثرهای طنز منتشرشده در بازار نشر سال ۹۵ خواهد پرداخت.

قمیشی ادامه داد: در سری جدید «قندپهلو»، علاوه بر محتوای ثابت این مسابقه تلویزیونی؛ یعنی طنز منظوم در قالب‌های کلاسیک، شعر نو هم در قالب‌های سپید و نیمایی و البته با محتوای طنز در بخش جدیدی با نام «نو که رسید به بازار» و نثر طنز در بخش «وضعیت بحرانی» به شرکت‌کنندگان و مخاطبان «قندپهلو» ارائه خواهد شد. به گفته این تهیه‌کننده، در سری هشتم «قندپهلو» تیتراژ و گرافیک رئال‌تری نسبت به فصل‌های پیشین این مجموعه پیش‌بینی شده و دکور ساده این مسابقه نیز شامل کاریکاتورهای مقوایی تهران قدیم خواهد بود که از سوی داریوش قاسمیان طراحی و اجرا شده است. ساخت و اجرای موسیقی تیتراژ این مجموعه هم مانند سال‌های گذشته، به مسعود خادم واگذار شده و احتمالا سپیده ذهنی مجددا سرایش ترانه پایانی این برنامه را بر عهده خواهد داشت. قمیشی در پایان از ارائه اطلاعات تکمیلی این برنامه در روزهای باقی‌مانده سال ۹۵ خبر داد.

تولید پروژه «کودک شو» با حضور ستاره‌ها آغاز شد

برنامه تلویزیونی «کودک شو» با اجرا پژمان بازغی بعد از طی مراحل پیش‌تولید، وارد فاز ضبط و تولید شد.

به گزارش مشاور رسانه‌ای پروژه، ضبط اولین برنامه تلویزیونی «کودک شو» بعد از پشت‌سرگذاشتن مراحل پیش‌تولید با حضور یکی از چهره‌های بنام و محبوب دنیای تصویر، به‌عنوان میهمان ویژه این قسمت آغاز شد.

این برنامه به کارگردانی رضا مهرانفر و تهیه‌کنندگی ابوذر پورمحمدی و رضا نصیری‌شهرضایی، قرار است در ۹۰ قسمت میزبان کودکان سه تا پنج سال و والدینشان شود. علاوه بر اینها، در هر قسمت چهره‌هایی از بخش‌های گوناگون حاضر می‌شوند که در این بخش هم برنامه‌هایی برای میهمان ویژه در نظر گرفته شده است. تاکنون حضور تعدادی از چهره‌های سرشناس و مطرح حوزه‌های مختلف از هنر گرفته تا ورزش و سیاست، در این برنامه گسترده قطعی شده است.

«کودک شو» از اواخر اسفند، بعد از پشت‌سرگذاشتن مراحل تولید، در قالب برنامه‌ای نو که در آن همراه بازی و سرگرمی، رقابتی جذاب و دیدنی را با هدف ایجاد تعامل بین خانواده‌ها و فرزندانشان ایجاد می‌کند، روی آنتن شبکه «نسیم» می‌رود.

تماشاخانه

نمایش «برای کلاه‌آهنی‌ها» از چه می‌گوید؟

جنگ و صلح

بهارک سهامی

«برای کلاه‌آهنی‌ها» عنوان نمایشی به کارگردانی و نویسندگی پژمان عبدی است که این روزها در تماشاخانه باران در حال اجراست. نمایش یک فانتزی کمدی تراژیک درباره جنگ است که با ساختار منسجم، محتوای چندلایه، کنش دراماتیک بالا، بازی‌های درخشان و جذاب و طنز قوی و کنترل‌شده تماشاچی را از ابتدا تا پایان درگیر و مجذوب نگاه می‌دارد.

سه سرباز بعد از کشته‌شدن در انتظار سوارشدن در سفینه‌ای هستند که طبق گفته فرشته مرگ قرار است آنها را به دنیای پس از مرگ انتقال دهد. شرط عملی‌شدن سفر آنها پرشدن سفینه است؛ بنابراین سه نفر بی‌صبرانه منتظرند که آمار کشته‌شدگان جنگ به ۲۰۰ نفر برسد. این انتظار که گویی هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد، در کنار کشمکش سربازها با هم و با فرشته مرگ، برزخی، پر از تعلیق و پارادوکس می‌آفریند که در پس آن بی‌معنایی جنگ نهفته است. در نیمه ابتدایی اثر کشمکش بین دو سرباز از دو جبهه متخاصم جریان دارد. از نحوه تعامل آنها معلوم می‌شود که آرپیاجی نماینده کشور با فرهنگ و تمدنی بالاتر از کلاشنیکف است. جنگ بر سر تصاحب یک جزیره است که هر دو کشور ادعا می‌کنند متعلق به آنهاست. گویی جنگ که در ابعاد وسیع بیرون از فضای تنگی که این ارواح در آن به دام افتاده‌اند در جریان است، در ابعاد مینیاتوری بین این دو سرباز اتفاق می‌افتد. فرشته مرگ با طنازی پرده از اعمال به ظاهر قهرمانانه این سربازان برمی‌دارد و خودخواهانه و دروغین‌بودن انگیزه‌هایشان را به رخشان می‌کشد. سربازانی که به ظاهر برای دفاع از مرزهای کشورشان جان‌فشانی کرده بودند، حال برای وخیم‌ترشدن اوضاع جنگ و بالارفتن آمار کشتگان لحظه‌شماری می‌کنند. برای آنها پیروزی و شکست دیگر معنایی ندارد؛ تنها هدف برای آنها پرشدن سفینه از کشته‌شدگان است. رستگاری آنها از برزخی که گرفتار آن‌اند در گروی ادامه‌یافتن جنگ به شکلی هرچه خون‌بارتر است. این نکته نمایش‌نامه را در ارتباطی بینامتنی با آثاری نظیر ننه‌دلاور برشت قرار می‌دهد که در آنها جنگ برکت‌دهنده سفره ضدقهرمان است.

نمایش، تلخ‌ترین تجربیات انسان، یعنی مرگ و جنگ را در قالب طنز به‌گونه‌ای ارائه می‌دهد که در عین خنداندن مخاطب چراغ ذهن او را پیوسته روشن نگاه می‌دارد. قالب طنز بین تماشاچی و صحنه، فاصله مناسبی برای اندیشیدن به تلخی و پوچی جنگ را ایجاد می‌کند.

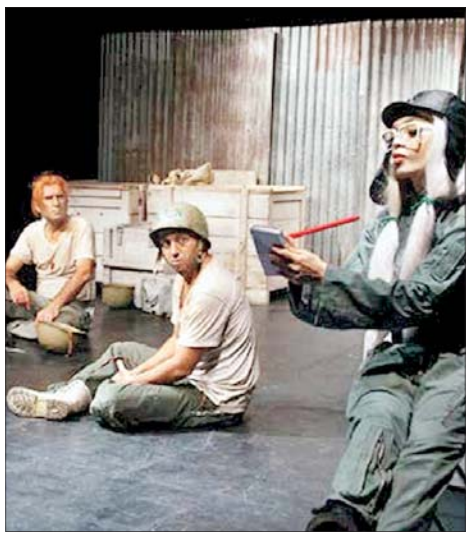

بازیگران بسیار دقیق و بجا انتخاب شده‌اند. چهار بازیگر این نمایش، مهتاب شیروانی، محمدعلی حسینعلی‌پور، میثاق زارع و پژمان عبدی همه دارای توانایی بیانی و فیزیکی چشمگیر هستند و روشن است در پس این بازی‌های روان جلسات تمرین جدی و منظمی وجود داشته است. چهار شخصیت هر کدام هویت مستقل خود را دارند و به میزان لازم شخصیت‌پردازی می‌شوند. کارگردان از المان‌های گوناگون دراماتیک با هوشمندی و در زمان‌های مناسب بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه روح سوم زمانی وارد می‌شود که بیشتر نمایش بین دو روح اول جریان پیدا کرده و تماشاچی در انتظار شخصیت دیگری نیست. ورود او به صحنه نفس تازه‌ای در جان نمایش می‌دمد و کنش دراماتیک را وارد نقطه عطف تازه‌ای می‌کند. از دیگر نقاط قوت نمایش، انتخاب موسیقی مناسب و بهره‌گیری بجا از دکور مینی‌مال است که از دیوار فلزی و خشنی تشکیل می‌شود که برزخ سربازان را از کارزار جنگ و دنیای زندگان جدا می‌کند و جعبه‌های سفید چوبی که به نظر حاوی مهمات‌اند و هم کاربرد صندلی دارند.

از نظر نگارنده برجسته‌ترین خصوصیت این نمایش استفاده بجا از طنز به شیوه‌ای بسیار مؤثر، جذاب و کنترل‌شده است. در هیچ‌کدام از دیالوگ‌ها و کنش‌ها و واکنش‌ها طنز به لودگی و بازی‌های مبالغه‌آمیز افراطی منجر نمی‌شود.

در مجموع هیچ‌کدام از عناصر دراماتیک به کار گرفته شده خود را به تماشاچی تحمیل نمی‌کند و همه در ارتباطی ارگانیک در خدمت هدف اصلی نمایش قرار می‌گیرند که به‌تصویرکشیدن حماقت و پوچی نهفته در پس نقاب رشادت و دلاوری و جنگاوری است. به گونه‌ای که حتی آرپیاجی که در سراسر نمایش از دلاوری‌های آرتور، قهرمان افسانه‌ای کشورش با غرور و افتخار یاد می‌کند، در پایان به توخالی‌بودن این اسطوره پی می‌برد.

«برای کلاه‌آهنی‌ها» با بهره‌گیری از زبان طنز قوی، پیرنگ منسجم، شخصیت‌پردازی پویا، درون‌مایه چندلایه، کارگردانی دقیق، بازیگران حرفه‌ای و خلاق، دکور، موسیقی و میزانسن بجا و مناسب اثری قوی، پرکشش و تأثیرگذار است و تماشاچی را با رضایتی بالا از سالن به بیرون می‌فرستد.